Archive of SID

پژوهشنامهٔ نقد ادبی و بلاغت، سال ۸، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۲۵۱ تا ص ۲۷۰)
10.22059/https://jlcr.ut.ac.ir.2019.284261.1282
Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN:2676-7627
http://jlcr.ut.ac.ir

زیبایی‌شناسی تطبیقی آثار نثر مرسل با تأکید بر قطب مجازی یاکوبسن

عفت نقابی[۱]
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی
محسن وثاقتی جلال
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی
تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱

چکیده

برای زیبایی‌شناسی تطبیقی چند اثر از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌شود. بهره‌مندی از نظریهٔ قطب مجازی زبان یکی از آنهاست. نویسندگان نثر مرسل با گرایش به قطب مجازی زبان، چگونه واژه‌ها را ترکیب، هم‌نشین و جای‌گردانی نحوی می‌کنند تا آثارشان به مرز زیبایی و ادبیت برسد؟ مقالهٔ حاضر برای یافتن پاسخ مناسب، با روش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر سبک‌شناسی ساختارگرا، آرای بلاغیون را مطالعه نموده و با تکیه بر نظریهٔ قطب مجازی زبان، آثار دورهٔ اوّلِ نثرمرسل را به صورت تطبیقی بررسی کرده‌است. نتایج نشان می‌دهد، زیبایی این آثار، مبتنی بر درونهٔ زبان است و عواملی چون: جای‌گردانی نحوی، ترکیب و هم‌نشینیِ واژگان، توجّه به آغاز و پایان جمله‌ها، استفادهٔ هنری از حروف، قیدها، پسوندها و پیشوندها باعث شده، تا ساخت‌شکنی‌های هنرمندانه، ایجازهای دلنشین، دلالت‌های ثانویّه، توازن نحوی و موسیقی زبانیِ مناسبی ایجاد گردد و به شکل معناداری نثر مرسل را هنری نماید. در این راه، نویسندهٔ تاریخ سیستان موفّق‌تر از نویسندگان دیگر بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: نثر، مرسل، قطب ،مجازی ،یاکوبسن، زبان.

۱. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: moh_ves@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

انسان به لحاظ زیستی، وابسته به انتخاب و ترکیب است. زبان یکی از نمودهای عینی این بُعد از زندگی آدمی است که می‌توان انتخاب را در نثرهای فنّی و شاعرانه؛ ترکیب را در نثر مرسل دید. «در نظر شاعر، زبان یکی از انواع ترکیب‌بندی‌های دنیای خارج است» (سارتر،۱۳۷۰: ۱۸) درمیان آثار برجای مانده از نثر مرسل،کتاب‌های تاریخ بلعمی، تاریخ‌سیستان و نوروزنامه از نظر ترکیب واژگان از کیفیت بالایی برخوردارند. ترکیب در ساختار جمله، با جا به جایی نحوی معنا پیدا می‌کند و از طرفی، جای‌گردانی نحوی یکی از روش‌هایی است که منجر به ساخت‌شکنی زبان می‌گردد و در راستای قطب مجازی زبان، عمل - زیبایی‌شناسانه‌ای بر روی متن انجام می‌دهد. از اینرو، با قطب مجازی یاکوبسن و نظریهٔ نظم جرجانی در پیوند است. این جابه‌جایی نحوی چگونه در متون نثر مرسل به بلاغت تبدیل می‌شود؟ در این مقاله، برای دستیابی به این هدف؛ به دلیل حجم زیاد کتاب‌هایی مانند: تاریخ بلعمی و... از روش استقرایی ناقص و توصیفی- تحلیلی استفاده شده است، تا چگونگی هم‌نشینی و آرایش واژگان در ساختار جمله، بلاغت جایگاهِ آغازین و انتهایی جمله‌ها و ساخت‌شکنی هنری آنها بررسی گردد و از طریق قطب مجازی یاکوبسن، زیبایی و بلاغتِ درونهٔ زبان آنها شناسایی شود. هرجا لازم شده، از نظریهٔ جرجانی نیز کمک گرفته شده، تا بازخوانی نثر مرسل و مطالعهٔ تطبیقی آنها در محور هم‌نشینی دقیق‌تر انجام گیرد. از آنجایی که نثر امروز به لحاظ سادگی و ایجاز به نثر مرسل شباهت‌هایی دارد ولی نرمی و انعطاف آن را ندارد؛ شناسایی زیبایی‌های نثر مرسل، ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان از طریق آن، از خشکی زبان معاصر کم کرد و بر لطافت آن افزود.

۲. پیشینهٔ تحقیق

بهار با رویکرد زبان‌شناسیِ تاریخی و لغت‌شناسی، نثر فارسی را بررسی کرده. وی با روش توصیفی– تحلیلی بسیاری از مختصات نثر مرسل را تشریح نموده است. خطیبی در *فن نثر* مختصات نثر و زبان را در سطح لفظ و معنا تحلیل کرده و ویژگی‌های نوشتار را در عرصهٔ نقلی و وصفی بیان نموده، امّا به فرم و ساختار هنری این گونه آثار توجّهی ندارد. شمیسا با استفاده از *سبک‌شناسی بهار* و *تاریخ ادبیات* صفا، *سبک‌شناسی نثر* را نوشت و نثر را در حوزهٔ زبان‌شناسیِ تاریخی و مختصات ادبی تشریح نمود. تا این زمان تحلیل‌های نثر فارسی از حدود تاریخ ادبیات بیرون نرفته بود که چهره‌هایی چون: حق‌شناس و شفیعی-کدکنی ظهور کردند. حق‌شناس نگاه ساختاری و زبانی به متون را تقویت نمود. شفیعی-کدکنی نقد شعر و نقد نثر را همان زمان در دستور کار خویش قرار داد و در کتاب *زبان شعر در نثر صوفیه*، زبان عرفان را با فرمالیسم بررسی نمود. کوروش صفوی با کتاب *از*

www.SID.ir

Archive of SID

زبان‌شناسی به ادبیات طرحی نو درانداخت و زبان نثر را با نظریه‌های ساختارگرایانه تحلیل کرد. وی درکتاب *درآمدی بر معنی‌شناسی*، مجاز را از منظر زبان‌شناسی و نظریهٔ قطب مجازی یاکوبسن تحلیل نمود. امروزه با مطرح شدن مفهوم مجاز از منظر یاکوبسن،تحلیل‌های نوینی از کُتب سنتی ظهور کرده که آثار جرجانی بیش از همه مورد توجّه است. حق‌بین درکتاب *زبان‌شناسی ایرانی* به نظریهٔ سیبویه در محور هم‌نشینی و جانشینی کلمات، ساختار و نظام جمله توجّه نموده. دبیرمقدم درکتاب *سیبویه، زبان‌شناسی و دستورنویسی* معتقد است؛ «روش سیبویه در ارزیابی جمله‌ها یادآور رویکرد چامسکی است» (دبیر مقدم، ۱۳۸۹: ۴۱) چنـدین مقاله نیز با توجّـه به نظریه‌های یاکوبسن به رشتهٔ تحریر درآمده، امّا اغلب درحوزهٔ نثر صوفیه بوده و نقدهای شفیعی‌کدکنی را گسترش داده‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: مقالهٔ *«قطب مجازی زبان صوفیانه با تکیه بر مقالات شمس»* را ایرج مهرکی و حسین علیزاده نوشته و در آن به برخی از خصلت‌های پارادوکسی ترکیبات و صناعات ادبی متون صوفیه پرداخته‌اند. در مقالهٔ *«ازکلام متمکن تا کلام مغلوب»* نیز محمود فتوحی نثر مولانا را از نگرهٔ یاکوبسن بررسی کرده است. مقالهٔ *«مدایح سبک خراسانی وگرایش به قطب مجازی زبان با استناد به شعر منوچهری»* را یحیی طالبیان و نجمه حسینی نوشته‌اند و گرایش اشعار رئالیستی منوجهری را با قطب مجازی زبان بررسی نموده‌اند. این مقاله به مقایسهٔ فرم هنری و زیبایی‌شناسی تطبیقی چهار اثر بازمانده از دورهٔ اوّلِ نثر مرسل با تکیه بر نظریهٔ قطب مجازی یاکوبسن پرداخته که امید است، گام تازه‌ای در این حوزه تلقی گردد.

۳. چارچوب نظری تحقیق

متنقدادبی، پاسخگوی زمانهٔ خویش است. سخنرانی‌ها، همایش‌ها، مقالات و کتاب‌های منتشر شده، نشان می‌دهد که در بین دوره‌های مختلفِ ادبیات فارسی، خوانندگان امروز با نثر مرسل بیش از انواع دیگرِ نثرها ارتباط برقرار کرده‌اند. نثر تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی بهتر از نثرهایی چون: تاریخ جهانگشا و تاریخ وصّاف بر دل می‌نشیند. به نظر می‌رسد، با توجّه به قطب مجازی زبان یاکوبسن بتوان، راز این علاقمندی‌ها را دریافت. بی‌تردید، اوّلین دلیلی که ذهن منتقدین را به سوی خود جلب می‌کند، زبان آنهاست. اگر عناصر مهمِ شکل دهندهٔ زبان را بلاغت نحوی و دستور زبانِ درست، تلقی کنیم، نقش بلاغت نحوی در جذب مخاطبان، بسیار عمیق‌تر و مؤثرتر از دستور است. بلاغت نحویِ نثر مرسل را می‌توان، رابطهٔ مؤثّر زبان با خوانندگانِ امروز نام نهاد. «بلاغت در مفهوم وسیع خود، ارتباط زبان با جهان و زندگی است» (پورنامداریان،۱۳۸۸ :۱۳) بلاغت نحوی با انتخاب شگفت‌انگیز جایگاه عناصرعناصر جمله، از قواعد معنایی رایجِ زبان خارج می‌شود و ظرفیت

www.SID.ir

Archive of SID

بالایی برای خلق معنا و زیبایی ایجاد می‌کند تا مقتضای حال مخاطبان سخن را مهیّا کند. در ادبیّات فارسی، جرجانی برای اوّلین بار به روش‌های تولید معنا از طریق جابه‌جایی عناصر زبان توجّه نمود و نظم، تألیف و انسجام متن را با چگونگی نظم واژگان پیوند داد. زبان در نظر جرجانی، مجموعه‌ای از روابط است نه مجموعه‌ای از کلمات. «وقتی ما در امر فصاحت و بلاغت صحبت می‌کنیم، کاری به معانی مفرد نداریم، بلکه منظور نظر ما احکامی است که به جهت ترکیب کلمات پدید می‌آید» (جرجانی، (۱۱۵:۱۳۶۸).

با ظهور زبان‌شناسانِ ادیب در مکتب فرمالیسم، توجّه به جایگاه واژگان درساختارِ جمله، عمیق‌تر شد و با نظریهٔ قطب مجازی زبان یاکوبسن به اوج رسید. او به اتفاق همفکران خود، چند عنصر زیبایی‌شناختیِ زبان را شناسایی کرد که عمیقاً به ترکیب واژگان و چینش هنرمندانهٔ کلمات، وابسته بود. بخش عمده‌ای از ادبّیت،آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی و هنجارگریزی آثار ادبی، محصول بلاغت نحوی است که منشأ آن جابه-جایی نحوی و ترکیب زیبایی‌شناسانهٔ واژگان است. یاکویسن معتقد بود، زبان وقتی از نقطهٔ صفر فاصله می‌گیرد و به سوی هنری شدن سوق پیدا می‌کند؛ در دو جهت امتداد می‌یابد: یا در قطب مجازی زبان سیر می‌کند و یا در قطب استعاری زبان جریان می‌یابد، تا به مرز هنر و ادبیّت نایل شود. «شکل‌گیری کلام ادبی معمولا نتیجهٔ تداعی معانی به یکی از دو روش تداعی مجاورت یا تداعی مشابهت است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۰) وی تأکید کرده، نثر رویکردی به قطب مجازی زبان و شعر رویکردی به قطب استعاری زبان دارد. ریشه‌های این مکاشفه در آرای فردیناند دو سوسور (Saussure.F.D) دربارهٔ محـورهای هم‌نشینی و جانشینی زبان نهفته است. سوسور همانند جرجانی معتقد است؛ واژه‌ای که بر روی زنجیرهٔ کلام قرار می‌گیرد، زمانی ارزش می‌یابد که در تقابل و تجانس با عناصر پیش و پس از خود باشد. هرچند این نگرش به واژگان، در نزد جرجانی به «نظریهٔ نظم» ختم شد، امّا در نگاه سوسور به اصطلاح توالی و هم‌نشینی واژه‌ها رسید و بالاخره در نظریهٔ یاکوبسن اصطلاح «ترکیب» خلق شد. «عملکرد بر روی محور هم‌نشینی، یعنی مجاورت و گرایش به آنچه که یاکوبسن، قطب مجازی نامیده است؛ مدلول را از نظام زبان به مصداق موجود در جهان خارج از زبان نزدیک‌تر می‌کند. این همان نکته‌ای است که یاکوبسن دربارهٔ سبک رئالیسم و گرایش آن به قطب مجازی مطرح ساخته است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۷) هرچند جرجانی و یاکوبسن به ترکیب واژگان توجه بیشتری داشته‌اند، امّا نظریهٔ نظم و قطب مجازی زبان تفاوت‌هایی نیز دارند. جرجانی در تحلیل بلاغی متون ادبی، به جمله توجّه بیشتری دارد. او تلاش می‌کند تا عناصر زیبایی‌شناسی را در ترکیب واژگان یک جمله شناسایی کند، اما یاکوبسن در تحلیل بلاغی خود به عناصر فراجمله‌ای

www.SID.ir

Archive of SID

هم نظر دارد. «نگاه او نسبت به جرجانی کلی‌گراتر است» (سید قاسم، ۴۷:۱۳۹۶) تلفیق نظر آنها کمک می‌کند تا زیبایی‌شناسی تطبیقی‌آثار نثرمرسل در حوزهٔ بلاغت نحوی و جای‌گردانی نحوی، بهتر شناسایی گردد. در این آثار عوامل مهمی با ساختارشکنی، متن را هنری و زیبا کرده‌اند که تشابهات و تفاوت‌هایی در نوع کاربرد آنها احساس می‌شود. در ادامه به برخی از مؤلّفه‌های زیبایی‌آفرین این کتابها اشاره می‌شود:

۳-۱. تحلیلی بلاغیِ جای‌گردانی‌های نحوی

جوهر نثر مرسل، وابسته به زبان است که از طریق تأثیر توازن‌های نحوی بر درونهٔ زبان حاصل می‌شود. برای شناختن بلاغت‌های نحوی در ساختار جمله لازم است تا زبان معیار در کتابهای نثر مرسل شناسایی شود. «زبان معیار یا درجهٔ صفر زبان، در سبک‌شناسی، مبنای کشف و شناسایی هنجارگریزی‌های سبکی است» (فتوحی، ۲۷۰:۱۳۹۰) مطالعهٔ کتابهای نثر مرسل و مطالعهٔ نحو زبان این دوره درکتابهای دستور و زبان‌شناسی نشان می‌دهد، ساختمان جمله از نظر ترتیب اجزای آن، از آزادی بسیاری برخوردار است. حرکات آزادانهٔ اجزای جمله و حتی گروههای اسمی و فعلی، در زبان فارسی، موجب تنوّع ساختار جمله می‌شود. به همین دلیل در نثر مرسل ساختار جمله‌ها، تنوع فراوانی دارد. این تنوع و انعطاف‌پذیری به نویسندگان فرصت داده تا هرکدام فراخور توانایی و درک هنری خود، دلالت‌های ثانویهٔ جمله را گسترش دهند و با بازی‌های زبانی، معنا را به طرق گوناگون عرضه نمایند. مواردی که باعث تنوع ساختار جمله در نثر مرسل شده، فراوان است امّا به نظر می‌رسد، عوامل زیر در ایجاد آن موثرتر بوده است:

الف) زبان فارسی به طور طبیعی و ذاتی از آزادی بیشتری برخوردار است و همین عامل، در جابه‌جایی نحوی تأثیر داشته است. «زبان فارسی و روسی از نظر جابه جایی عناصر جمله خیلی انعطاف پذیرتر از زبان انگلیسی‌اند» (همان: ۷۳) بنابراین بخشی از زیبایی‌شناسی تنوّع ساختاری جمله‌ها به طبیعت زبان مربوط است که نویسندگان نثر مرسل به خوبی از آن بهره برده‌اند.

ب) زبان نثر مرسل به دلیل نزدیکی زمانی به زبان‌های کهن ایرانی، بیش از دوره‌های بعد، از آنها تأثیر پذیرفته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها در پارسی کهن، آزادی اجزای جمله در ساختار بوده است. به همین دلیل این خاصیت در نثر مرسل مشهودتر است. «در پارسی باستان ترتیب اجزای جمله آزاد است و این آزادی به سبب آن است که صورت صرفی کلمات، خود نشانهٔ مقام نحوی آنها در جمله نیز هست» (ناتل خانلری، ۴۴۶:۱۳۹۲) نمونه‌های زیر نشان دهندهٔ تأثیر نثر مرسل از آزادی ساختارجمله در دورهٔ باستان است.

www.SID.ir

Archive of SID

نهاد در آغاز جمله‌های دورهٔ باستان: «درختی رُسْتْ است تَرِ اَوْشَتْر وَ اُسوریک. بُنَش خوشک اِست. سِرش هست تر» (درخت آسوریک به نقل از بهار،۱۳۸۱: ۱/ ۱۳۹)

نهاد در آغاز جمله‌های نثر مرسل: «خدای نوح را پیغامبری داد» (تاریخ بلعمی، به نقل از خانلری، ۱۳۹۲: ۴۴۸) «فضل به سیستان بازگشت» (تاریخ سیستان، همان:۴۴۸) «پناه‌خسرو آن زمین را بخرید» (نوروزنامه، همان: ۴۴۸)

فعل در آغاز جمله‌های دورهٔ باستان: «گوید داریوش شاه» (خانلری،۱۳۹۲: ۴۴۶)

فعل در آغاز جمله‌های دورهٔ نثر مرسل: «بداد خدای هرچه از نسل وی فرزند خواست بودن تا رُستخیز» (بلعمی، همان: ۴۴۹) «فرمان داد طاهر تا نه گنبد بر آوردند نو» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۸۰).این تنوّع در سایر نقش‌ها هم دیده می‌شود که تأثیر زبان باستان را بر نثر مرسل نشان می‌دهد. این آزادی عمل در ساختار جمله، چه در دورهٔ باستان و چه در نثر مرسل، غالباً شکل بلاغی داشته است . بنابراین، بخشی از بلاغت نحوی نثر مرسل در جای-گردانی نحوی، بدان مربوط است.

ج) استفاده از زبان تودهٔ مردم در برخی از متون نثر مرسل، موجب شده تا جمله‌ها از تنوّع ساختاریِ بیشتری برخوردار باشند. این ویژگی در بخش‌هایی که از عنصر گفت‌وگو استفاده شده، نمود بیشتری دارد. گفت‌وگوها معمولاً از زبان معیار تبعیت نمی‌کنند و در ساختار جمله از آزادی‌های بیشتری برخوردارند.بنابراین بخشی از آزادی‌های زبانیِ نثر مرسل برخاسته از این مؤلّفه است.

د) ترجمهٔ قرآن در قرون اولیهٔ زبان فارسی تأثیر زیادی بر سبک زندگی مردم گذاشت که یکی از مصداق‌های آن، سبک نوشتار بود. همان طوری که جامعهٔ اسلامی- عربی با نزول قرآن از گفتاربنیادی به نوشتاربنیادی سوق پیدا کرد، این تغییر با شیب ملایم‌تر جامعهٔ ایرانی را هم در برگرفت. ساختمان جمله‌ها در این دوره با وجود تلاش نویسندگان از عدم تقلید، در اعماق و لایه‌های درونی زبان دچار تحول شده و به دلیل هوش بالای نویسندگان، این تحول، آزادی و تنوّع ساختار جمله‌ها را تقویت کرد. و در شکل‌گیری بلاغت نحوی تأثیر عمیقی گذاشت.«تنوع ترتیب این اجزا [ی جمله] در دورهٔ اوّل که نتیجه عوامل مختلفی مانند: سادگی و پیروی از شیوهٔ طبیعی گفتار و تأثیر ساختمان عربی در ترجمه‌های قرآن و مانند آنهاست؛ به اندازه‌ای است که طبقه‌بندی انواع آنها را دشوار می‌سازد» (خانلری،۱۳۹۲،۴۴۷) نمونه‌های این تأثیر، در جمله‌های زیر آشکار است. «بسگالیدند، سگالیدنی که صالح را بکشند» (همان: ۴۷۵) «آنگاه زمین بجنبید، جنبیدنی و بلرزید، لرزیدنی» (همان: ۴۷۵) «سخن گفت خدای با موسی گفتنی» (بلعمی،۱۳۸۳: ۳۴۰)

www.SID.ir

Archive of SID

ی) آثار دورهٔ نثر مرسل زبانی موجز، ساده و روشن دارند. نویسندگان این آثار به دلیل مردمی بودن آثارشان از صنایع بدیعی و علوم بیانی پیچیده دوری می‌کردند، امّا در کتابهای تاریخ و داستان‌های حماسی که مجال سخن‌گویی فراهم است؛ مخاطبان انتظار بلاغت بیشتری داشتند. نویسنده در این حالت، بلاغتش را با بلاغت نحوی و تنوع بخشیدن به ساختار جمله، محقّق می‌کرد. این جابه‌جایی نحوی که منجر به بلاغت نحوی می‌شود، چندان در ظاهر سخن محسوس نیست. خواننده حلاوت و شیرینی کلام را احساس می‌کند اما درک مؤلفه‌های آن برایش دشوار است. زیرا ترکیب‌های هنرمندانهٔ واژگان، هم‌نشین کردن دل‌انگیز ارکان جمله، عامل این همه زیبایی است و نویسنده، آن را در درونهٔ زبان ریخته و بازخوانی‌اش سخت به نظر می‌آید. به همین دلیل برخی از بزرگان زبان فارسی نیز آنها را در حوزهٔ ادبیات قرار نداده‌اند! در حالی که ادبیات محض با بلاغت نحوی ممکن است. «تکیه کلام علمای ادب این است که فصاحت و بلاغت، نوعی نظم و تألیف و ترکیب است و نوعی هنر و همچون بافتن و رنگ آمیزی و نقاشی است» (جرجانی، ۱۳۶۸:۷۳۰).

۳-۲. جمال‌شناسی جابه جایی نحوی درآغاز جمله:

یکی از مختصّات سبکیِ نثرمرسل، تنوّع نقش‌ها در آغاز جمله است. نویسندگان برای بیان بلاغی مقصود خویش، نقش‌های مهم را در ابتدای جمله قرار می‌دادند. جایگاه ابتدای جمله اهمیت خاصی برای آنها داشت. بنابراین این جایگاه ویژه با مقتضای حال مدام جابه‌جا می‌شد. گاه از آنِ نهاد و زمانی به فعل یا مفعول، قید، متمم و... اختصاص داشت. نویسنده در جمله‌های بعدی بلافاصله این جایگاه را پس می‌گرفت و به دیگر نقش‌ها می-داد. به طور کلی در نثر مرسل، ساختار جمله‌ها بدین صورت، غالب‌تر است: معمولاً اوّل جمله‌ها از تنوّعِ نقشی فراوانی برخوردار است و پایان جمله‌ها بیشتر به فعل، متمم و مفعول تعلق دارد. مرکز جمله به دلیل برجسته نبودن، معمولاً به کلمات و نقش‌های گوناگونِ کم اهمیّت اختصاص می‌یابد. این ساختار، یک نوع هنجارگریزی بلاغی به حساب می‌آید و علاوه برخاصیت رسانگی، از جمال‌شناسی هم برخوردار است. جرجانی بر این باور است که در جمله‌های پرسشی، جایگاه آغازین جمله به نقشی اختصاص می‌یابد که پرسش و شک نویسنده از آن نقش است «اغراض تقدیم و تأخیر را در باب استفهام روشنتر می‌یابیم. بدین معنی که اگر جمله با فعل ماضی شروع شود، شک سوال کننده در مورد فعل است و اگر با اسم شروع شود، شک در فاعل فعل است، نه دربارهٔ فعل» (جرجانی، ۱۳۶۸:۱۶۳) به عنوان مثال، وقتی در *تاریخ سیستان* با این جمله‌های پرسشی روبرو می‌شویم، به اهمیت نقش آغازین پی می‌بریم.

www.SID.ir

Archive of SID

«از زنان بنی سعد کیست که فرزند مرا پرورد؟» (تاریخ سیستان، ۶۵:۱۳۶۶) «چون شب اندر آمد آن راهب به صومعه اندر عبادت ایستاده بود. نوری دید که از زمین بر آسمان همی برشد... از بام آواز داد: شما کیستید؟ گفتند: ما اهل شامیم. گفت: این سر کیست؟ گفتند: حسین بن علی. گفت: بد گروهید!» (همان :۹۹)

در نمونهٔ اول، عبدالمطلب سخت در پی دایه‌ای است تا کودک را بدو سپارد. از اینرو اهمیت زنان بنی‌سعد به عنوان نهاد جمله، بیش از بقیه کلمات است. به همین دلیل در ابتدای جمله قرار گرفته. در نمونهٔ دوم، وقتی راهب می‌بیند که نوری از سر بریده به آسمان ساطع گشت، آن قوم و آن سر هر دو، برایش اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. به همین خاطر در ساختار جمله‌ها «این سر» و «شما» در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. نمونهٔ سوم، از *تاریخ بلعمی* ذکر شده است. متن عربیِ آیه و ترجمهٔ *آن* در کنار هم آورده شده تا بخشی از رازهای ماندگاری و زیبایی تاریخ بلعمی آشکار شود. «اَ اَنتَ فَعَلتَ هذا بِالهِتنا یا ابراهیم؟ این تو کردی به خدایان ما این چنین ابراهیم ؟» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۱۲۸)در آیهٔ *قرآن کریم* بعد از ادات پرسش «انت» آمده است و نشان می‌دهد که برای بت پرستان، شناسایی نام بت شکن چقدر مهم بوده است. به همین دلیل مهمترین واژهٔ جمله، «انت» است و در آغاز جمله آمده است و بلاغت نحوی قران را نشان می‌دهد. نکتهٔ حائز اهمیت این است که نویسندهٔ *تاریخ بلعمی* نیز اشراف داشته، در زبان فارسی نقش‌های پر اهمیت اگر در ابتدای جمله قرار گیرند، ساختار بلاغی می‌یابند. به همین دلیل تلاش کرده، تا کلمات مهم را در ابتدای جمله قرار دهد. در زبان فارسی گاه برای ایجاز و گاه به مقاصد دیگر از آوردن «ادات پرسش» خودداری می‌کردند. نویسنده به جای قرار دادن ادات پرسش «آیا» در ابتدای جمله، «فعل شکستن» را به صورت پوشیده در ضمیر «این» آورده تا نشان دهد که برای بت پرستان، هم شکستن بت‌ها مهم بوده و هم شخصی که مرتکب آن کار شده. بنابراین «این تو» در ابتدای جمله قرار گرفته و در پایان نیز «این چنین ابراهیم» را تکرار کرده تا اهمیت و نقش آن را نشان دهد و با تکرار آن نوعی توازن نحوی ایجاد نماید و بر بلاغت نحوی جمله بیفزاید. «آنچه نو می‌شود و ملاک خلاقیت و ادبیّت یک اثر می‌شود، همین ترکیب نظام بخشیدن زبان ادبی است» (شفیعی‌کدکنی، ۳۷۱:۱۳۹۲)

اهمیت جایگاه آغازین در جمله‌های خبری نیز همان قدر ارزشمند و مهم است. «راه آب بر حسین بگرفتند تا تشنگی او را غمی کرد. پس او را آنجا تشنه بکشتند. روز عاشورا چهارشنبه بود» (تاریخ سیستان، ۹۸:۱۳۶۶) در جملهٔ اول، بستن آب با قرار گرفتن در ابتدای جمله برجسته شده است. در جملهٔ دوم تشنگی بر اثر نشستن در آغاز جمله تاثیر گذارتر شده است. در جملهٔ سوم، حسین (ع) به دلیل واقع شدن در ابتدای جمله شاخص‌تر به نظر

www.SID.ir

Archive of SID

می‌رسد. قرار گرفتن فعل «کشتن» در انتهای جمله از نظر روان شناسی، زبان عاطفی را برجسته‌تر کرده است. در داستان یعقوب لیث صفاری، هنگامی که یعقوب قصد دارد، مردم نیشابور را بترساند. مردم را جمع می‌کند، خود بی‌شمشیر حاضر می‌شود و حاجب شمشیر را در میان جمع به او تقدیم می‌کند، *نویسندهٔ تاریخ سیستان* برای ارتقای جایگاه شمشیر، جمله را این طور نوشته است: «تیغ پیش یعقوب نهاد» (همان: ۲۲۲) تیغ در آغاز آمده و جلوهٔ خاصی یافته است. «و یعقوب تیغ برگرفت و بجنبانید. آن مردمان بیشتر بیهوش گشتند» (همان : ۲۲۲) در همه جمله‌ها، کلمات تاثیر گذار، آگاهانه در ابتدای جمله قرار گرفته‌اند. «علت تقدیم یک کلمه اهتمام و توجّه گوینده یا نویسنده است نسبت به آن کلمه» (جرجانی، ۱۶۷:۱۳۶۸) نمونه‌های زیر تأیید و تأکیدی بر این ویژگی بلاغی است.

> «اکنون باید دانستن که موسی از چه چیز بترسید؟» (بلعمی،۱۳۸۳: ۲۹۷) «یا رب، مرا که آفرید؟ گفتا: من که خدای‌ام. گفتا: جان در تن من که کرد؟ گفتا: من که خدای‌ام.» (همان: ۵۷) «سر از دریچه بیرون کرد تا بنگرد که کجا شد؟...این زن کیست؟» (همان: ۳۸۷) «کیست اندرین زمین، اندرین روزگار، بزرگوارتر نزدیک من؟» (همان: ۵۱) «آن چیست که به دست داری؟..این عصا ترا به چه کار آید؟» (همان: ۶۵)

در متون نثرمرسل در جابه‌جایی نحوی، آزادی عمل نویسندگان در آغاز جمله بسیار بالا است. جمله‌ها با مفعول / متمم / فعل/ قید/ حرف، صفت و نهادآغاز شده‌اند که دلایل خاص بلاغی خود را دارد.

الف) برخی از جمله‌ها با متمم آغاز شده‌اند.«اندر شارستان سیستان که برکهٔ گردِ گنبد است، یکی چشمه‌ای بوده است» (تاریخ سیستان،۱۳۶۶: ۱۶)

ب) گاه جمله‌هایی با نهاد آغاز شده‌اند. «من به خواب دیدم» (همان:۶۴)

پ) اغلب،نهادجمله حذف شده و جمله‌ها با فعل شروع می‌شوند. «بخور» (همان: ۶۴)

ت) گاهی جمله‌ها با حرف آغاز شده‌اند. «یا حلیمه امروز به دخترت پادشاهی مانی!» (همان:۶۴)

ث)گاه جمله‌ای با قید شروع می‌شود. «زیرا که موی او راست به زرِ کشیده مانستی...هرگز چنان ندیده بودم» (همان:۲۳)

ر) گاهی جمله‌ای با مفعول آغاز می‌شود.«دست از جیب برکشیدی، همی تافت اندر تاریکیِ شب چون ماه اسپید» (بلعمی،۱۳۸۳: ۲۶۷)

ز) گاه جمله با صفت آغاز می‌شود. «این دو آیت هر دو جهت است ترا بر پیغامبری تو» (همان:۲۶۷)

تنوّع بخشیدن به ساختار جمله‌ها، باعث آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی و توازن‌های آوایی، واژگانی و نحوی می‌گردد. همهٔ موارد بالا از مؤلفه‌های مهمّ هنری شدن و زیبایی متن

www.SID.ir

Archive of SID

هستند که در این راه، ابتدای جمله، واژه را نشانه‌دار و برجسته می‌نماید و تأثیر ژرفی بر بلاغت نحوی می‌گذارد. «در این شرایط، نویسنده سعی خواهد داشت، از نشان‌دار سازیِ هم‌نشینی استفاده کند تا موضوع مورد بحث خود را به شکلی دقیق به مخاطب خود انتقال دهد» (صفوی، ۱۳۹: ۱۱۰/۲) آمدن واژه در آغاز جمله، یک نوع نشان دار کردن کلمه است که رابطهٔ مستقیمی با زیبایی متن دارد.

۳-۳. مقایسهٔ آثار نثر مرسل در آزادی عمل آغاز جمله‌ها

در مطالعات سبکی و اکتشاف زیبایی‌های بلاغت نحوی یک اثر، زبان معیار یا درجهٔ صفر زبان مبنای کار پژوهش است. درجهٔ صفر زبان مثل ترازویی است که هنجارگریزی‌های نحوی و برجستگی‌های زبانی را نشان می‌دهد.حال هر جمله‌ای که از این ساختار به منظور تأثیرگذاری بیشتر و مقتضای حال مخاطب، عدول کند، درامتداد بلاغت نحوی گسترش می‌یابد. جای‌گردانی نحوی آغاز جمله، پایان جمله و جایگاه مرکزی جمله، زیبایی‌شناسی را به صورت‌های گوناگون و به میزان متفاوتی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. با بررسی جایگاه آغازین جمله در کتاب‌های نثر مرسل، مشخّص می‌گردد که کدام یک از نویسندگان از این ظرفیت برای ارتقای بلاغت نحوی اثر خود بیشتر استفاده کرده‌اند؟ برای رسیدن به پاسخ، از کتاب‌های تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، نوروزنامه و مقدمهٔ شاهنامه ابومنصوری، پانصد جمله انتخاب شده، تا بلاغت جایگاه آغازین جمله، مشخص گردد.

جدول شمارهٔ ۱ : بسآمد آزادی عمل در آغاز جمله (جامعه آماری: ۵۰۰ جمله از هر کتاب)

نام کتاب		فعل	نهاد	مفعول	متمم	مسند	قید
تاریخ بلعمی	تعداد	۳۵	۱۲۵	۱۲۰	۱۳۵	۴۰	۴۵
	درصد	٪۷	٪۲۵	٪۲۴	٪۲۷	٪۸	٪۹
تاریخ سیستان	تعداد	۱۸۲	۷۹	۵۱	۶۴	۳	۸۴
	درصد	٪۳۷	٪۱۵	٪۱۲	٪۱۳	٪۶	٪۱۷
نوروزنامه	تعداد	۳۲	۲۳۰	۶۱	۷۹	۲۸	۷۰
	درصد	٪۶	٪۴۶	٪۱۳	٪۱۶	٪۵	٪۱۴
مقدمه شاهنامه	تعداد	۱۸	۳۲۰	۶۴	۳۵	۱۵	۴۸
	درصد	٪۴	٪۶۴	٪۱۲	٪۷	٪۳	٪۱۰

نمودار شماره ۲: نمودار ستونی آزادی عمل نویسندگان نثر مرسل در آغاز جمله (۵۰۰جمله)

www.SID.ir

Archive of SID

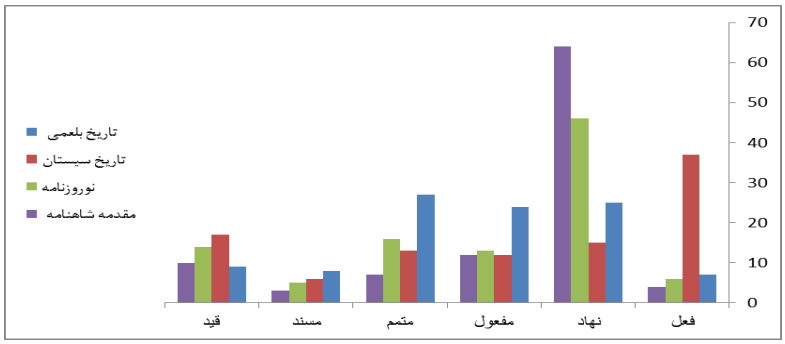

آمار نشان می‌دهد که در همهٔ کتاب‌های نثر مرسل به بهره‌برداری از جایگاه آغازین جمله توّجه و از همهٔ نقش‌ها در آغاز جمله استفاده شده است. امّا این بهره‌مندی در این آثار متفاوت است. از طریق مقایسهٔ این تفاوت‌ها می‌توان به سبک فردی نویسندگان دست یافت و میزان زیبایی هر اثر را اندازه گرفت. در زبان معیار، جایگاه آغازین جمله معمولاً به نهاد تعلق دارد، امّا نویسندگان نثر مرسل برای ایجاد بلاغت نحوی از زبان معیار عدول کرده و از نقش‌های فعل، مفعول، متمم، مسند، قید و نهاد در جایگاه آغازین استفاده کرده‌اند تا زبان خود را با قاعده‌کاهی برجسته نمایند و از نثر آشنایی‌زدایی کنند. این آمار نشان می‌دهد که آزادی عمل نویسندگان نثر مرسل در آغاز جمله ظرفیّت بالایی داشته است امّا میزان استفادهٔ آنها از این جایگاه در نزد هر کدام، تفاوت چشم‌گیری دارد. اگر به ویژگی‌های نثر مرسل در قلمرو فکری توّجه شود، روح حماسی، طبیعت‌گرایی، واقع‌بینی، نشاط و پویایی از برجسته‌ترین خصلت‌های آن است. حال چه نوع ساختارهایی به القای این حس می‌توانند کمک بیشتری نمایند؟ سهم بخش آغازین جمله‌ها در ایجاد این احساس چقدر است؟ به نظر می‌رسد، قرار گرفتن فعل در آغاز جمله بیشترین نقش را در آفرینش این حال و هوا بر عهده دارد. آمار نشان می‌دهد که *تاریخ سیستان* ۳۷٪ از جمله‌های خود را با فعل آغاز کرده است. تاریخ بلعمی ۷٪، *نوروزنامه* ۶٪ و *مقدمهٔ شاهنامه* ۴٪ از جمله‌ها را با فعل شروع کرده‌اند. به عبارتی دیگر در هنجار گریزی سبکی، تاریخ سیستان برجستگی خاصی از این نظر دارد و با قرار دادن فعل در آغاز جمله‌ها،کوبندگی کلام خود را عمیق‌تر و بیشتر کرده است و با روح حماسی نثر مرسل تطبیق بیشتری دارد.

آمدن فعل با بسآمد بالاتر در *تاریخ سیستان*، انعطاف‌پذیری کلام را بیشتر نموده است. بدین وسیله جمله‌ها در خدمت نویسنده درآمده‌اند تا با مقتضای حال سخن گویند. از سوی دیگر انتقال فعل به ابتدای جمله، هیجان و عاطفهٔ کلام را زیادتر کرده است. از اینرو نثر تاریخ سیستان صمیمی‌تر از آثار دیگر به نظر می‌رسد. این کارکرد باعث شده تا زبان تاریخ سیستان به زبان گفتار و تودهٔ مردم نزدیک‌تر گردد و این اثر را مردمی‌تر نماید. قرار گرفتن

www.SID.ir

Archive of SID

فعل در آغاز جمله و هم‌نشینی با کلمات پس از خود، آنها را پویاتر و زنده‌تر کرده است. انگار رستاخیز کلمات در این نوع ساختار، به معنی واقعی محقق شده است. آمار نشان می‌دهد که *تاریخ سیستان* با قرار دادن قید با ۱۷٪، نهاد با ۱۶٪ در آغاز جمله، از همهٔ عناصر و نقش‌های مؤثر در قسمت ابتدایی جمله استفاده کرده و نسبت به آثار دیگر در آغاز جمله از آزادی عمل بیشتری برخوردار است. کتاب‌های تاریخ بلعمی، نوروزنامه و مقدمهٔ شاهنامه به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. با این توضیح مختصر ثابت می‌شود که بخشی از بلاغت نحوی، تولید معنای ثانویه، گسترش در امتداد قطب مجازی زبان و در نهایت زیبایی‌شناسی اثر با آزادی عمل در آغاز جمله‌ها محقق گردیده است.

۳-۴. بلاغتِ پایان جمله‌ها در نثرمرسل:

زبان فارسی به دلایل مختلفی چون: طبیعت زبان، شاعرانگی زبان، تأثیر و حضور زبان عربی، آمیزش زبان گفتار و نوشتار و ... از خصلت جای‌گردانی نحوی برخوردار بوده است. این ویژگی گاه به دلایل تغییرات سبکی و زمانی به خاطر شمّ هنری و سبک‌های فردی، زمانی به دلیل ایجاد معنای ثانویه، گاه به خاطر برجسته کردن زبان عاطفی و گاهی هم به دلیل موسیقایی کردن نثر، حضور پررنگ‌تری در عرصهٔ زبان فارسی داشته است. طبیعی است که هر کدام از این خصلت‌ها به شکلی، سیر طبیعی ساختار جمله‌ها را در هم شکسته و مفاهیم تازه‌ای به واژگان می‌بخشند و آنها را وارد بُعد هنری زبان می‌نمایند. با این نگاه، یکی از مواردی که موجب برجستگی سبکی می‌شود، خصوصیّت دستوری یک اثر در جای‌گردانی نحویِ پایان جمله‌هاست. مطالعات سبکی نشان می‌دهد که جابه‌جایی نحوی، ویژگی مشترک آثار نثر مرسل است و امروزه به عنوان یکی از ابعاد جمال‌شناسی این آثار به حساب می‌آید. در این کتاب‌ها جابه‌جایی کلمات با مقاصد هنری، وجوه عاطفی، خبری، تعجّبی و ... رابطهٔ مستقیمی دارد. نویسندگان برای بیان بلاغی و هنری مقصود خود، گاهی کلمات را به قسمت پایانی جمله می‌بردند. بنابراین این جایگاه ویژه، مدام با مقتضای حال توسط نقش‌های مختلف تسخیر می‌شد. درکتاب‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته، چندان به جایگاه پایانی جمله توجّه نشده است و اغلب بر این نظر هستند که اطلاعات کهنه و کلمات کم‌اهمیّت در این جایگاه قرار می‌گیرند. «تنها عناصری پس از فعل قرار می‌گیرند که کانون جمله نیستند و اطلاع کهنه محسوب می‌شوند.» (رضایی و طیب، ۱۳۸۵: ۱۲) سیدقاسم در کتاب *بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی*، از قسمت پایانی جمله تحت عنوان«پس‌آیی» یاد می‌کند و در این کتاب دو جایگاه برای ساختار جمله قائل است. جایگاه پیش‌آیی که قبل از فعل است و جایگاه پس‌آیی که بعد از فعل قرار می‌گیرد. «ما در بررسی خود فعل را نقطهٔ آغاز تأخیر قرار می‌دهیم، چرا که در نحو معیار زبان

www.SID.ir

Archive of SID

فارسی فعل نقطهٔ پایانی جمله به حساب می‌آید بنابراین هرچه پس از فعل می‌آید با تأخیر همراه است.» (سید قاسم،۱۳۹۶: ۱۲۴) به نظر می‌رسد که این نگاه چندان دقیق نیست. چون ساختار جمله جایگاه‌های دیگری نیز دارد که در پژوهش‌های ادبی باید بدان توجّه گردد. از این‌رو ما در این تحقیق، جایگاه جمله را به سه بخش: آغازین جمله، جایگاه مرکزی جمله و جایگاه پایانی جمله تقسیم کرده‌ایم. در زبان معیار جایگاه آغازین به نهاد، جایگاه مرکزی به مفعول، متمم، مسند و جایگاه پایانی به فعل اختصاص دارد. یکی از ملزومات بلاغت نحوی، شکستن این هنجار در جهت اقتضای حال است. بعد از قسمت آغازین ساختار جمله، بخش پایانی جمله جایگاه مهم‌تری دارد و تأثیر بلاغی آن بسیار است. به همین دلیل حضور نقش‌های مختلف واژگان در این جایگاه در کتب نثر مرسل بسیار رنگارنگ و متنوّع است. به عنوان نمونه، قرار گرفتن فعل و ممتم در این دو جایگاه به بلاغت متن کمک می‌کند. این بلاغت زمانی افزونتر می‌گردد که آرایه‌ای در آن به کار رود.

> «آبی ایستاده است چون موجی به هوا اندر...یکی گردون است همچنان که آفتاب و ماه...حجرالاسود را به یک رکن آن خانه نهاد و همی‌تافت چون ماه... از آسمان چیزی سرخ بیامدی بر گونهٔ آتش ...یکی از این سوی بیفتد و یکی از آن سوی» (بلعمی،۱۳۸۳: ۳۹-۳۳)

از کارکردهای هنری دیگرِ پایان جمله، ایجاد توازن نحوی با سجع است. هرچند سجع در نثر مرسل بسامد پایینی دارد، امّا هرگاه که مورد استفاده قرار گرفته، از طبیعت زبان نویسندگان نشأت گرفته است. بهره‌مندی طبیعی از سجع، نثر مرسل را آهنگین نموده و به دلیل اعتدال آن،موسیقی زبان بسیار دل‌انگیز شده‌است.

> «آنجا که عارف را معرفت بود و انسِ خلوت بود و شادیِ وصلت بود، آنجا فریشته را چه قیمت بود یا آسمان و زمین را و بهشت و همه را که دونِ خدای است، به چشم عارف چه مقدار و منزلت بود؟ (بلعمی، ۱۳۸۳: ۱۳۳) گاهی این واژگان با هجاهای بلند و کشیده و آهنگ خیزان در پایان جمله می‌آیند و تأثیر موسیقایی زیبایی بر خواننده می‌گذارند. «این طعام خدای است و شما بندگان خدا و چون بخوردن گیرید، بگویید: بسم‌الله. و چون خورده باشید، بگویید: الحمدلله.» (همان: ۱۵۲) «ای مرغ، اگر خبر خیر است، خجسته فال ماناد از تو و اگر بد است، شوم باشیا و فال شوم ما باد از تو» (همان:۷۷)

۳-۵. مقایسهٔ جای‌گردانی نحوی در پایان جمله‌ها

یکی از مواردی که موجب برجستگی سبکی می‌شود، خصوصیّت دستوری یک اثر در جای‌گردانی نحوی پایان جمله‌هاست. نویسندگان برای بیان بلاغی و هنری مقصود خود،گاهی کلمات را به قسمت پایانی جمله می‌برند. بنابراین این جایگاه ویژه، تأثیر زیادی در بلاغت نحوی نثر مرسل دارد. برای اثبات این ادعا، پانصد جمله از کتاب‌های تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، نوروزنامه و مقدمهٔ شاهنامه انتخاب شده و جایگاه پایانی آنها

www.SID.ir

Archive of SID

بررسی گردیده است تا میزان توجّه هر کدام از نویسندگان به این نقطه از ساختار جمله مشخص گردد. آمار زیر مقدار توجّه آنها به این جایگاه را نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۳: جای‌گردانی نحوی در پایان جمله‌ها (جامعه آماری ۵۰۰ جمله از هر کتاب)

نام کتاب		فعل	متمم	قید	نهاد	مفعول	مسند
تاریخ بلعمی	تعداد	۴۰۸	۵۸	۷	۴	۱۵	۸
	درصد	٪۸۱	٪۱۱	٪۲	٪۱	٪۳	٪۲
تاریخ سیستان	تعداد	۲۲۸	۹۲	۳۴	۱۴	۵۲	۲۰
	درصد	٪۵۶	٪۱۸	٪۹	٪۳	٪۱۰	٪۴
نوروزنامه	تعداد	۴۴۵	۲۰	۱۰	۹	۳	۸
	درصد	٪۸۹	٪۴	۲	٪۲	٪۱	٪۲
مقدمه شاهنامه	تعداد	۴۵	۴۲	۲	۴	۴	۳
	درصد	٪۸	٪۸	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱

نمودار شمارهٔ ۴: نمودار ستونی جای‌گردانی نحوی در پایان جمله‌ها

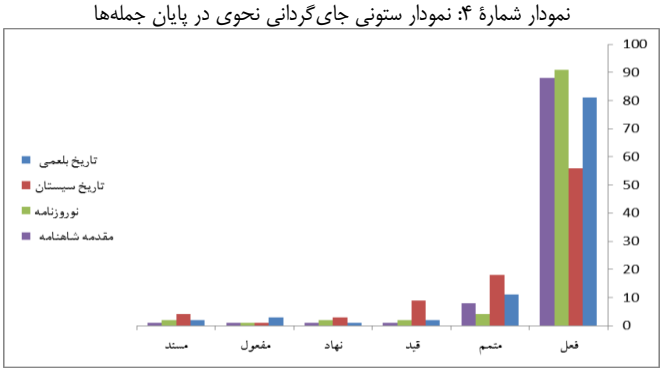

الف- قرارگرفتن فعل در پایان جمله: در درجهٔ صفر زبان، مدل آرایش نقش‌های دستوری جمله به گونه‌ای است که فعل در بخش پایانی قرار می‌گیرد. کتاب‌های علمی، جغرافیا، تفسیرها و ... دورهٔ اوّل زبان فارسی نشان‌دهندهٔ این است که زبان معیار نثرمرسل نیز بر همین الگو بوده است. از این‌رو انتظار می‌رود کتاب‌هایی که به قصد پیام‌رسانی نوشته شده‌اند، به این معیار نزدیک باشند. آمار جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که: ٪۸۱ جمله‌های تاریخ بلعمی با این معیار ساخته شده‌اند و از نظر پایان جمله شباهت بیشتری به زبان معیار دارند. در تاریخ سیستان این آمار ٪۵۶ است و به طور معناداری این اثر از نظر ساختار پایان جمله از زبان معیار فاصله گرفته و در این زمینه با هنجارگریزی، بسیار برجسته شده است. در نوروزنامه این ویژگی باز ارتقاء یافته و ٪۹۰ جمله‌ها از حیث پایان جمله به سوی زبان معیار نزدیک‌تر شده است. *مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری* هم با ٪۸۹ وضعیتی شبیه به *نوروزنامه* دارد و ساختار پایان جمله‌هایش برجستگی چندانی ندارد.

www.SID.ir

Archive of SID

با بررسی این آمار، می‌توان گفت که کتاب *تاریخ سیستان* نسبت به سه اثر دیگر سبک فردی ساختارشکنی دارد. یکی از دلایل عمدهٔ کوتاهی جمله‌های تاریخ سیستان برخاسته از همین نگرش بلاغی به فعل است. زیرا فعل وقتی از جایگاه انتهایی جمله حرکت می‌کند و به جایگاه آغازین و یا میانهٔ ساختار جمله می‌رود، خواننده وقتی با فعل روبرو می‌شود بخش عظیمی از اطلاعات جمله را به دست می‌آورد و برای انتقال پیام به عناصر کمتری نیاز پیدا می‌کند. بنابراین جمله‌ها کوتاه‌تر می‌شوند. دو جملهٔ زیر ساختار متفاوتی دارد و در هر دو جمله نویسنده قصد دارد به استقبال آمدن را اطلاع رسانی کند. در اوّلی فعل از جایگاه اصلی خود، پایان جمله، حرکت کرده و موجب شده تا جمله با کلمات کمتری کامل شود امّا در جملهٔ دوّم، قرار گرفتن فعل در انتهای جمله سبب شده تا نویسنده برای کامل شدن معنا، از واژگان بیشتری استفاده نماید. به همین دلیل ساختار جمله موجب بلند شدن جمله شده است. «بیرون آمد پذیرهٔ من» (تاریخ سیستان،۱۳۶۶: ۶۳) ... «عمر سعد را پذیره با سپاه باز فرستاد به کربلا» (همان: ۹۸) نویسندهٔ تاریخ سیستان با انتقال فعل از جایگاه پایانی جمله به میانه و یا آغاز جمله موجب کوتاهی جمله‌ها شده است.

ب) قرار گرفتن متمم در پایان جمله: آمار به دست آمده، نشان می‌دهد که نویسندهٔ *تاریخ بلعمی* ۱۲٪ از ساختار جمله‌هایش را با متمم به اتمام رسانیده است. این آمار در *تاریخ سیستان* ۱۹٪ است. *در نوروزنامه* تنها ۴٪ جمله‌ها با متمم تمام شده است. در ساختار *مقدمهٔ شاهنامه*، ۸٪ جمله‌ها با متمم به پایان رسیده‌اند. بدین ترتیب قرار گرفتن متمم در پایان جمله‌ها یک ویژگی سبکی است که کتاب‌های نثر مرسل اغلب بدان پای‌بند بوده‌اند، امّا سبک فردی نویسندگان تفاوت فراوانی دارد. نویسندهٔ تاریخ سیستان به این ویژگی بیشتر از دیگران توجّه کرده است. به طوری که از پانصد جمله نود و دو جمله را با متمم کامل کرده است. حال باید دید، نویسندگان نثر مرسل از این ساختار شکنی هدف خاصی داشته‌اند یا نه؟ آیا آمدن متمم به انتهای جمله به بلاغت نحوی این آثار کمک کرده است؟ متمم‌های پایان جمله در تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی بسآمد بالایی دارند و یکی از عوامل آشنایی‌زدایی و برجستگی نحوی آنها به این نوع ساختار جمله‌ها برمی‌گردد. متمّم‌ها از چند منظر کارکرد بلاغی دارند، قبل از هر چیز به انسجام میان جمله‌ها کمک می‌کنند و انسجام متن یکی از مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی است. نویسندهٔ *تاریخ سیستان* گاه برای این که بین چندین جمله که به هم‌پیوستگی عمیقی دارند، انسجام ایجاد نماید تا ضمن کامل کردن پیام خود، بر شتاب نثر نیز بیفزاید و ریتم موسیقی زبان را با نوع پیام هماهنگ کند، خبرها را پشت سر هم به وسیلهٔ عناصر اصلی جمله، می‌آورد. بعد، از طریق آوردن متمّم آن را کامل می‌نماید و بدین طریق بین جمله‌ها انسجام ایجاد می‌کند.

www.SID.ir

Archive of SID

«تا من بیامدم، همه زنان بنی‌سعد رفته بودند سوی مکه. من یار خویش را گفتم، ما نیز بباید رفت. یکی ماده خری داشتم، بر نشستم و رفتم، من و صاحب خویش سوی مکه ... مرا گفتند: یا حلیمه امروز به دختر پادشاهی مانی، من هیچ چیز نگفتم. تا بر کوه شدم به طلب هیزم و گیا» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۳)

در جملهٔ« تا من بیامدم، همه زنان بنی سعد رفته بودند سوی مکه» اگر ساختار جمله عوض شود و متمم از آخر جمله به میانهٔ جمله منتقل شود، انسجام جملهٔ«تا من بیامدم» و «زنان بنی سعد رفته بودند،از بین می‌رود و معنای ثانویهٔ جمله که «شتاب حلیمه» است، به خواننده منتقل نمی‌شود و نیز سرعت جمله‌ها که با مفهوم شتاب حلیمه هماهنگی دارد، خدشه‌دار می‌گردد. نکتهٔ بلاغی دیگری که از انتقال متمّم به پایان جمله حاصل می‌شود، برای تکمیل معنی است که نویسنده قصد انتقال آن را دارد. «خدای عزّ و جلّ چند نعمت ایوب را داده بود، از زن و فرزند و مال و خواسته ... این سخن بشنید، رحمتش آمد بر ایوب» (تاریخ بلعمی، ۱۳۷۹: ۲۲۷) در جمله‌های بالا، متمم‌های پایان جمله. معنی چند نعمت و رحمتش آمد را تکمیل می‌نمایند. در نثر مرسل وقتی متمم‌ها در پایان جمله قرار می‌گیرند، تصویر بصری دل‌انگیزی از حادثه را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند که در حوزهٔ بلاغت بسیار کارآمد است و موجب می‌شود تا خواننده علاوه بر التذاذ، با متن پیوند بصری و تصویری برقرار کند. این گونه متمم‌ها با تصویر سازی‌های خود، بخش عظیمی از توصیف متن را بر دوش می‌کشند و موجب ایجاز می‌گردند. به عبارتی؛ نویسنده به جای توصیفات طولانی که جمله را نیز طولانی‌تر می‌کند، از متمم‌های پایان جمله استفاده می‌نماید و متن در نهایت ایجاز هنری‌تر می‌گردد. «در بگشاد، چنان که گفتم در بهشت گشاده گشت از طیب. آمنه را بدیدم چون ماه بدر...» (تاریخ سیستان،۱۳۶۶: ۶۴) در نمونه بالا، نویسنده به جای توصیف طولانی با متمّم «طیب» تصویری را ایجاد می‌کند تا مخاطب با مشارکت فعال خویش در متن، به جای توصیفات نویسنده، در ذهن خود تصویر سازی کند و از متن لذّت ببرد. متمّم «از طیب» جایگزین عبارت زیر شده و به ایجاز متن کمک کرده است: در بگشاد، چنان بوی خوشی به مشامم رسید که انگار در بهشت گشاده گشته است و بوی خوش بهشتی را حس می‌کنم. آوردن متمم در پایان جمله گاه حالت اقناعی دارد. زمانی که متن با زبان ادبی از واقعیت به عالم تخیل می‌افتد، کمک می‌کند تا ذهن مخاطب اقناع گردد و بین زبان ادبی و زبان استدلالی تعادل برقرار شود. «ابلیس لعنت لله پیش رحمه آمد بر صورت مردی نیکو» (بلعمی، ۱۳۷۹: ۲۲۷) رحمه زن ایوب نبی است. قبل از این‌که مخاطب از خود بپرسد که چرا او با ابلیس همکلام شده؟، متمم«بر صورت مردی نیکو» ذهنش را اقناع می‌نماید تا دلیل همکلامی زن ایوب با ابلیس را بپذیرد. در تاریخ سیستان نیز از

www.SID.ir

Archive of SID

متمم پایان جمله برای اقناع ذهن مخاطب بسیار استفاده شده است.«نادان مردم اویست، خواهد که ادب آموزد به آسانی» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۸: ۶۶) در جایی از تاریخ سیستان، هنگامی که یزیدیان، سر مبارک امام حسین(ع) را به دربار یزید می‌برند، راهبی از آنها می‌خواهد تا سر مبارک را در مقابل ده هزار دینار به او دهند، طبیعی است که آنها قبول نکنند. نویسنده از متمم پایان جمله با کارکرد اقناعی استفاده می‌کند. «گفت: یا قوم من ده هزار دینار زر شما را بدهم، اگر این سر فرا من دهید تا بامداد.» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۹۹) در نثر مرسل، قرار گرفتن متمم در پایان جمله، به عنوان یکی از رایج‌ترین برجسته‌سازی‌ها عمل می‌کند و موجب بلاغت نحوی در متن می‌گردد. یکی از جذابیت‌های تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی همین نکتهٔ بلاغی است که در درونهٔ زبان نهفته و موجب زیبایی آنها شده است. قرار گرفتن عناصر دیگر در پایان جمله چندان چشمگیر نیست، تنها در تاریخ سیستان است که قید با ۷٪، مفعول با ۱۱٪ و مسند با ۴٪ موجب تنوّع نحوی شده و آن را با آثار دیگر متفاوت کرده است.

پ)آوردن مفعول در پایان جمله- یکی از شیوه‌های بلاغت نحوی در نثر مرسل، حضور مفعول در پایان جمله است. این نکته علاوه بر این که ساختار جمله را از درجهٔ صفر زبان دور می‌کند و از آن آشنایی‌زدایی نحوی می‌نماید، موجب برجسته شدن مفعول هم می‌گردد و مفاهیم ثانویه‌ای را از این طریق بر جمله تحمیل می‌کند. این ادعا خلاف نظر پژوهشگران پیشین است که معتقدند، آوردن مفعول بعد از فعل، نشان‌دهندهٔ اطلاعات کهنه و شناختگی مفعول است. آمدن مفعول در تاریخ بلعمی و تاریخ سیستان از چند منظر موجب هنری شدن کلام آنها شده است. اولین اثر بلاغی آن، ایجاز است. دومین تأثیر ادبی مفعول در پایان جمله، برجسته شدن مفعول است. سومین اثر هنری آن، پربارکردن کلمات همجوار است. چهارمین اثر بلاغیِ قرار گرفتن مفعول در انتهای جمله، بلاغت بصری و مفهوم ثانویهٔ دیگری است که از آن برمی‌خیزد. برای روشن شدن مطلب، قرار گرفتن مفعول در پایان جمله را به دو دسته تقسیم می‌کنیم. تا هم بلاغت تصویری آنها مشخص گردد و هم مفهوم ثانویهٔ آنها.

گروه الف: «زنان را دیدم که بسته بودند فرزندان قریش را» (همان: ۶۳)

گروه ب: «خدای تعالی فرمودش»((تاریخ بلعمی، ۱۳۸۳: ۲۲۸)، «این مگر یوسف است که گروگان باز گرفت و وعده کردشان» (همان: ۲۱۱)، «ایشان را چه گناه باشد که به دوزخ برندشان» (همان: ۳۱)، «او را [ابرهه] سرهنگی بود... بفرستادش تا عبدالمطّلب را بیار» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۵۴)

در نمونه‌هایی که ذکر شد، مفعول در پایان جمله قرار گرفته است، در گروه «الف» مفعول یا اسم است و یا ضمیر ناپیوسته که به شکل جداگانه در پایان جمله قرار گرفته‌اند؛

www.SID.ir

Archive of SID

در گروه «ب» مفعول به شکل ضمیر متصل به فعل چسبیده است که هرکدام، چند نکتهٔ بلاغی را ابلاغ می‌نماید. نکتهٔ اوّل: به جایگاه مفعول و نهاد مربوط است. در کتاب‌های نثر مرسل هرگاه مقام نهاد در برابر مقام مفعول پایین‌تر باشد مفعول به انتهای جمله منتقل‌شده و برای حفظ احترام مفعول آن را به صورت جداگانه آورده‌اند. در جملهٔ «زنان را دیدم بسته بودند فرزندان قریش را» فرزندان متموّل قریش جایگاه والاتری نسبت به زنان فقیر قبیله‌ای دارند؛ از این‌رو نویسندهٔ تاریخ سیستان، مفعول را به انتهای جمله برده و آن را به شکل ناپیوسته آورده است. این قاعده تقریباً در همهٔ آثار نثر مرسل رعایت شده است. امّا در تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی بسآمد بالاتری دارد و یکی از مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی آنها به حساب می‌آید.

نکتهٔ دوّم- هرگاه جایگاه مفعول دون‌تر باشد و نهاد مقام والاتری داشته باشد، نویسندگان نثر مرسل برای حفظ کرامت نهاد، مفعول را به پایان جمله منتقل می‌کردند و آن را در قالب ضمیر پیوسته به فعل متصّل می‌نمودند. این نوع نگرش به نقش واژگان از نظر تصویری نیز یک نوع زیبایی بصری در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. به عنوان مثال: وقتی ابرهه، یکی از نیروهای خود را برای آوردن عبدالمطّلب می‌فرستد، عمل «فرستادن» با ضمیر مفعولی «ش» هم‌نشین می‌گردد. واژهٔ فرستاد با شش واج بر تک‌واج «ش» احاطهٔ کامل دارد و از نظر بصری برای خواننده بسیار لذت‌بخش است؛ به طوری که شکل نوشتاری مفعول حقیر در برابر فاعل والا، کوچک‌تر باشد. در جملهٔ «خدای تعالی فرمودش» هم این مجاورت و ترکیب مفعول، فعل و فاعل، همان حس را در مخاطب ایجاد می‌کند و او را به لذّت روحی می‌رساند. «توماس آکویناس، بزرگترین فیلسوف مسیحی قرون وسطی، زیبایی را در چیزی می‌دید که به انسان حظّ بصر می‌بخشد» (علایی، ۱۳۹۰: ۱۵)

۵.نتیجه

زیبایی‌شناسی نثر مرسل مبتنی بر درونهٔ زبان است. از آنجایی که این آثار، واقعیت‌های تاریخی را روایت می‌کنند، به قطب مجازی زبان گرایش بیشتری دارند. از اینرو در این مقاله، برای استخراج زیبایی‌های نهفته در زبان، بهره‌مندی از نظریهٔ قطب مجازی یاکوبسن، بسیار موثر واقع شده است. برای رسیدن به این مهم و کشف زیبایی‌های تاریخ سیستان، تاریخ بلعمی و... نظریهٔ یاکوبسن را معیار سنجش قرار داده و با توجّه به امکانات نحوی در جای‌گردانی نحوی، به نتایج مهمی دست یافته است: مطالعات نحوی نشان می‌دهد که یک واحد معنایی تا چه اندازه می‌تواند متحوّل شود و هر لحظه به لونی از زیبایی درآید. این همان چیزی است که معنای نحوی نامیده می‌شود. معنای نحوی در اثر جا به جایی کلمات تغییر می‌کند. معنی واژگان کناری‌اش را گسترش می‌دهد و وجوهی

www.SID.ir

Archive of SID

چون: عاطفی، خبری، تعجبی و.. را سازمان‌دهی می‌کند. این مفاهیم بخشی تازه که بر دوش کلمات نهاده شده، در اثر ساخت‌شکنی هنری و هم‌نشینی مناسب واژگان ایجاد می‌شود که یاکوبسن از آن به عنوان قطب مجازی زبان یاد می‌کند. این ویژگی در آثار نثر مرسل با جای‌گردانی نحوی، توجّه به ابتدا و انتهای جمله. استفادهٔ مناسب از قیدها، افعال، به ویژه افعال پیشوندی، مفعول و متمم‌های پایان جمله و.. محقق می‌شود. زندگی یک نظام ایقاعی است. زبان به عنوان یکی از عناصر زندگی از این ویژگی بر خوردار است. زبان آثاری مانند: تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و... در برابر جابه جایی اجزای جمله، انعطاف پذیری بیشتری دارند و با ذهنیت ایقاعی نویسندگان سازگارند. در نثر مرسل هنوز روح حماسی، هویت ایرانی و نشاط اجتماعی احساس می‌شود؛ نویسندگان با تسلط بر زبان و توجّه به جایگاه کلمات، این ویژگی‌ها را بر دوش واژگان نهاده و با لحن مناسب، واژگان را در کنار هم چیده‌اند،تا تداعی‌گر موسیقیِ دوران خویش شود. این حس و فضا در تاریخ سیستان نسبت به آثار دیگر، نمود بیشتری دارد.آوردن مفعول، نهاد و فعل در متون نثر مرسل با مقاصد خاصی صورت می‌گیرد. یکی از آنها، تولید دلالت‌های ثانویه و مفاهیم مجازی است که در همهٔ آثار مورد نظر از این مؤلّفهٔ مهم بهره برده شده است؛ امّا آمارها و نمودارها نشان می‌دهند که تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی از این نظر هنری‌تر از آثار دیگر هستند. همچنین، توجّه بلاغی و ابلاغی به آغاز جمله‌ها و استفادهٔ هنری از آن در تاریخ سیستان بیش از آثار دیگر است. این برجستگی در پایان جمله‌های تاریخ سیستان نیز احساس می‌شود.

منابع

بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۳)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمد تقی بهار، چ۳، تهران، زوّار.

بهار، محمد تقی (۱۳۸۱)، *سبک شناسی نثر*، جلد دوم، تهران: انتشارات زوار.

تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، تصحیح: محمدتقی بهار، چ ۲، تهران، انتشارات پدیدهٔ خاور.

پور نامداریان، تقی (۱۳۸۸)، *در سایهٔ آفتاب: شعر فارسی و ساخت شکنی در شعر مولوی*، تهران، سخن.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، *دلایل الاعجاز فی القران*، ترجمهٔ محمد رادمنش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

حق بین، فریده (۱۳۹۲). *زبان شناسی ایرانی*، نگاهی تاریخی از دورهٔ باستان تا قرن دهم، تهران: نشر مرکز.

حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۳)، «آزادی و رهایی در زبان و ادبیات»، فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم، ش۳و۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص۵۸-۳۹.

ـــــــــــــــ(۱۳۹۰)، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، چاپ دوم، تهران: آگه.

خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.

www.SID.ir

Archive of SID

خیام، عمر (۱۳۱۲)، نوروزنامه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانهٔ کاوه.
دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۹)، «*سیبویه، زبان شناس و دستور نویس*»، دستور، شمارهٔ ۶، صص۴۳-۲۳.
رضایی، والی و سید محمد تقی طیّب (۱۳۸۵)، «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله»، مجلهٔ دستور، شمارهٔ ۲، صص۱۹-۲.
ریچاردز، آی. ای (۱۳۹۲)، *معنای معنا*، ترجمهٔ محمود فضیلت، تهران: موسسهٔ فرهنگی نشاط
سارتر، ژان پل (۱۳۷۰)، *ادبیات چیست*، ترجمهٔ ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات کتاب زمان.
سجودی، فرزان (۱۳۹۴)، *ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، چاپ سوم، تهران:سورهٔ مهر.
سید قاسم، لیلا (۱۳۹۶)، *بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی*، تهران، انتشارات هرمس.
شفیعی کد کنی، محمد رضا (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات*، تهران: سخن.
ـــــــــــ (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: انتشارات سخن.
صفوی، کوروش (۱۳۹۰)، *از زبان شناسی به ادبیات*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات سورهٔ مهر.
ـــــــــــ (۱۳۹۰)، *از زبان شناسی به ادبیات*، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات سورهٔ مهر.
ضیفف، شوقی (۱۳۹۰)، *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمهٔ محمد رضا ترکی، چاپ دوم، تهران: سمت.
طالبیان، یحیی و نجمه حسینی (۱۳۸۷)، مدایح سبک خراسانی و گرایش به قطب مجازی زبان با استناد به شعر منوچهری، فصلنامهٔ پژوهش های ادبی، شمارهٔ۲۱، صص ۵۲-۳۹.
علایی، مشیت (۱۳۹۰)، *زیبایی‌شناسی و نقد*، تهران: نشر کتاب آمه.
فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: انتشارات سخن.
مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری (۱۳۴۹)، تصحیح محمد قزوینی، منقول در فردوسی و شاهنامهٔ او، تهران، انجمن آثار ملی.
مهرکی، ایرج و حسین علیزاده (۱۳۹۰)، «قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات ششمس»، دو فصلنامه زبان و ادب فارسی، شمارهٔ ۸۰، صص۵۰-۲۱.
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
یاکوبسن، رومن (۱۳۶۹)، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمهٔ مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی.

www.SID.ir